

بررسی پاسخ های حقوق کیفری به کودکان و نوجوانان متهم در مرحله پیش دادرسی در ایران و اسناد حقوق بشری

چکیده

در این زمانه، کارکرد نهادهای پیش دادرسی تا اندازه‌ای متحول شده است. چنان‌که؛ دیگر این نهادها صرفاً به دنبال تعقیب متهمان و گردآوری دلیل جهت اثبات دعوی کیفری نیستند، بلکه گاه به مناسبت به آنها اختیار داده شده تا از شماری ضمانت اجراها برای پاسخ‌دهی به جرم بهره گیرند. در واقع، این نهادها که پیشتر فقط آماده کننده ی پرونده‌های کیفری بودند، این روزها علاوه بر انجام دادن این تکالیف سنتی خود، در راستای تعیین سرنوشت دعوی کیفری آن هم در مرحله پیش دادرسی گام بر می‌دارند. این سیاست که به توسعه یافتن مأموریت نهادهای پیش دادرسی انجامیده است، اسباب «قضاوتی شدن مرحله پیش دادرسی» را پدید آورده است. قضاوتی شدن مرحله پیش دادرسی به این معناست که نهادهای تعقیب و تحقیق کننده نیز مانند دادگاه‌ها می‌توانند به مناسبت و با توجه به شرایط متهمان، بزه دیدگان و ماهیت رفتارهای مجرمانه به ارائه یک پاسخ بازپرورانه، توان گیرانه و چه بسا ترمیمی مبادرت ورزند.

کرم جانی پور-دکتری، دانشیار، آزاداسلامی یاسوج-researchofficeq@yahoo.com

محمد مهدی صالحی-دکتری، استادیار، آزاداسلامی یاسوج

سیاوش هادی پور مطلق-دکتری، آزاداسلامی یاسوج

کلید واژه: مرحله ی پیش دادرسی، پاسخ های بازپرورانه، پاسخ های ترمیمی

مقدمه

در عرصه حقوق کیفری کودکان و نوجوانان اصول متعددی حاکم اند که از جمله آنها می‌توان به اصل بی‌گناه بودن، کمترین مداخله حقوق کیفری و حمایتی بودن تدابیر سیاست جنایی اشاره کرد. به موجب این اصول کارگزاران عدالت کیفری کودکان و نوجوانان باید همواره توجه داشته باشند که این دسته از متهمان تا پیش از صدور رای قطعیت یافته بی‌گناه‌اند و همچنین به جهت آزاد بودن همه‌ی انسان‌ها از جمله کودکان و نوجوانان متهم و نیز مسئول نبودن بیشتر آنان از نظر کیفری باید با رویکردی کمینه و حمایتی به این دسته پاسخ داد.

امروزه کارکرد نهادهای پیش دادرسی تا اندازه‌ای متحول شده است. چنان‌که؛ دیگر این نهادها صرفاً به دنبال تعقیب متهمان و گردآوری دلیل جهت اثبات دعوی کیفری نیستند، بلکه گاه به مناسبت به آنها اختیار داده شده تا از شماری ضمانت اجراها برای پاسخ‌دهی به جرم بهره‌گیرند. در واقع، این نهادها که پیشتر فقط آماده‌کننده‌ی پرونده‌های کیفری بودند، این روزها علاوه بر انجام دادن این تکالیف سنتی خود، در راستای تعیین سرنوشت دعوی کیفری آن‌هم در مرحله پیش دادرسی گام بر می‌دارند. این سیاست که به توسعه یافتن مأموریت نهادهای پیش دادرسی انجامیده است، اسباب «قضاوتی شدن مرحله پیش دادرسی» را پدید آورده است. قضاوتی شدن مرحله پیش دادرسی به این معناست که نهادهای تعقیب و تحقیق‌کننده نیز مانند دادگاه‌ها می‌توانند به مناسبت و با توجه به شرایط متهمان، بزه دیدگان و ماهیت رفتارهای مجرمانه به ارائه یک پاسخ بازپرورانه، توان‌گیرانه و چه بسا ترمیمی مبادرت ورزند.

این رویکرد، در پهنه آیین دادرسی کیفری به سرعت مورد توجه قرار گرفته است تا در پرتو آن امکان پاسخ‌دهی سریع به کودکان نوجوانان متهم فراهم شود. به هر رو، بر اساس یافته‌های جرم‌شناسی تعامل‌گرا میان حضور مدت‌دار کودکان و نوجوانان متهم و گرایش آنان به پایداری در ورطه بزهکاری پیوند وجود دارد. از این رو،

واگذاری اختیار پاسخ دهی به این دسته از متهمان در مرحله پیش دادرسی می‌تواند ضمن کم مدت کردن حضور آنان در عرصه عدالت کیفری به ارائه یک پاسخ به منظور بازسازی نظام شخصیتی این کودکان و نوجوانان بیانجامد. به این ترتیب، سیاست گذاران جنایی ایران به ویژه از رهگذر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به مراجع قضایی رسیدگی کننده به جرایم کودکان و نوجوانان اختیار تعیین سرنوشت دعوای کیفری در مرحله پیش دادرسی را داده‌اند.

پاسخ دهی به کودکان و نوجوانان متهم در این مرحله به شکل‌های مختلف صورت می‌پذیرد. اما، به طور کلی می‌توان آنها را در دو دسته توافقی و ترمیمی تقسیم کرد. پاسخ‌های توافقی آیین دادرسی کیفری اسباب مصالحه میان مقام‌های قضایی و کودکان و نوجوانان متهم و پاسخ‌های ترمیمی موجبات سازش میان کنش‌گردشگران دعوای کیفری (یعنی، کودکان و نوجوانان متهم و بزه دیدگان) را فراهم می‌آورند.

۱- مداخله توأم با انصراف از تعقیب

مقامات دولتی برای رسیدگی به پرونده اطفالی که مظنون یا متهم به نقض حقوق کیفری یا ناقض آن شناخته می‌شوند، ممکن است دو نوع متفاوت از مداخله را به کار گیرند؛ مداخله بدون توسل به رسیدگی قضائی و مداخله در چهارچوب رسیدگی قضائی، کمیته به دولت‌های عضو یادآور می‌شود که در قالب تمام مداخلات مذکور، نهایت مراقبت باید به عمل آید که حقوق انسانی طفل و تضمینات قانونی مربوطه، دقیقاً رعایت شده و محفوظ از تعرض باشند.

اطفال معارض با قانون و حتی اطفال تکرارکننده جرم، حق دارند به نحوی با آنها رفتار شود که موجب بازپذیری و پذیرش نقش سازنده‌ای از جانب طفل در جامعه شود (بند «ا» ماده ۴۰ کنوانسیون). دستگیری، بازداشت و زندانی کردن طفل، تنها می‌تواند به عنوان آخرین راه چاره، کاربرد داشته باشد (بند «ب» ماده ۳۷). بر همین

اساس، به عنوان بخشی از یک سیاست جامع برای دادرسی اطفال، ضرورت دارد که طیف متنوعی از تدابیر برای اطمینان از رفتار سازگار با صحت و سلامت اطفال و متناسب با خصوصیات آنها از یک سو و جرم ارتكابی از سوی دیگر، پیش بینی و اعمال شوند. این تدابیر باید شامل مراقبت، راهنمایی و نظارت، مشاوره، برنامه تعلیق مراقبتی، تأمین حضانت، برنامه های آموزشی و حرفه آموزی و گزینه های دیگر به جای نگهداری در موسسات باشد (بند «۴» ماده ۴۰).

۲- مداخله بدون توسل به رسیدگی قضائی:

براساس بند «۳» ماده ۴۰ کنوانسیون، برای رسیدگی به پرونده اطفالی که مظنون یا متهم به نقض حقوق کیفری یا ناقض آن شناخته می شوند، در هر مورد که مناسب و مطلوب باشد، وظیفه دولت های عضو این است که بکوشند از تدابیر مقتضی بدون توسل به رسیدگی قضائی هرچه بیشتر و بهتر استفاده شود. نظر به این واقعیت که اکثریت اطفال بزهکار فقط مرتکب جرایم کوچک می شوند، طیف گسترده ای از تدابیر که متضمن خارج شدن طفل از فرآیند دادرسی مخصوص صغار یا دادرسی کیفری بوده و او را به خدمات (اجتماعی) جایگزین ارجاع دهد (یعنی تدابیر انصراف از تعقیب یا قضازدایی)، باید به صورت یک رویه عملی تثبیت شده در آید که ممکن و لازم است در بیشتر پرونده ها از آن استفاده شود.

به عقیده کمیته، الزام دولت های عضو مبنی بر استفاده بیشتر و بهتر از روش های مقتضی بدون توسل به رسیدگی قضائی در پرونده اطفال معارض با قانون، نسبت به اطفالی که مرتکب جرایم کوچک مانند دستبرد به فروشگاه ها یا سایر جرایم مالی با خسارت اندک می شوند و نیز اطفال بزهکار بدون سابقه، کاربرد دارد ولی البته به این انواع خاص منحصر نیست. اطلاعات آماری در بسیاری از کشورهای عضو، حاکی از آن است که قسمت بزرگی از جرایم ارتكابی به دست اطفال و اغلب اکثریت این جرایم، به انواع خاص یاد شده تعلق دارند، مقتضای اصول

منعکس شده در بند «۱» ماده ۴۰ کنوانسیون این است که تمامی این نوع پرونده ها، بدون استفاده از فرآیندهای آیین دادرسی کیفری و رسیدگی محاکم، مختومه شوند. این شیوه گذشته از این که مانع بدنام شدن طفل می شود، نتایج خوبی برای اطفال داشته و متضمن بهبود دفاع اجتماعی است و ثابت شده که بهره وری بیشتر در هزینه ها را هم عملاً به همراه می آورد.

لازم است دولت های عضو، استفاده از تدابیر رسیدگی بدون توسل به فرآیند قضائی نسبت به اطفال معارض با قانون را به عنوان یکی از اجزاء تشکیل دهنده نظام دادرسی صغار در کشور خود تلقی کرده و مراقبت نمایند که در این چهارچوب، تضمینات قانونی و حقوق انسانی اطفال، کاملاً محترم داشته و رعایت شوند (جزء «ب» بند «۳» ماده ۴۰).

تصمیم گیری در خصوص ماهیت دقیق و محتوای تدابیر رسیدگی نسبت به اطفال معارض با قانون بدون توسل به فرایندهای قضائی و اتخاذ تدابیر تقنینی و غیر تقنینی برای اجرای آنها، به صلاح دید دولت های عضو محول شده است. با این وجود، با تکیه بر اطلاعات موجود در گزارش های تقدیمی از سوی شماری از دولت های عضو، روشن است که انواع بسیاری از برنامه های اجتماع-محور طراحی شده است، مانند خدمات عام المنفعه، نظارت و راهنمایی مثلاً توسط مددکاران اجتماعی و مأمورین اداره تعلیق مراقبتی، کنفرانس های خانوادگی و سایر اشکال عدالت ترمیمی از جمله جبران زیان ها و پرداخت غرامت به بزه دیدگان، انتظار می رود که سایر دولت های عضو نیز از این گونه تجارب سودجویند. اما تا جایی که به رعایت کامل حقوق بشر و تضمینات قانونی مربوط می شود، کمیته به قسمت های مرتبط از ماده ۴۰ کنوانسیون استناد جسته و بر نکات ذیل، تأکید می ورزد:

قضازدایی (یعنی تدابیر اتخاذی نسبت به اطفالی که مظنون یا متهم به نقض یا ناقض حقوق کیفری شناخته می شوند بدون توسل به رسیدگی قضایی) باید فقط زمانی مورد استفاده قرار گیرد که ادله قاطعی مبنی بر اینکه طفل

موردنظر، واقعاً مرتکب جرم شده و این که وی، آزادانه و داوطلبانه، مسئولیت خود را می‌پذیرد و همینطور، اینکه هیچگونه فشار یا اربابی برای تحصیل این اقرار به کار نرفته، وجود داشته باشد؛ سرانجام، باید اطمینان حاصل شود که اقرار و پذیرش مسئولیت مزبور، در هر نوع فرایند قانونی بعدی احتمالی، علیه وی مورد استفاده قرار نخواهد گرفت؛ کودک باید آزادانه و داوطلبانه نسبت به برنامه قضاودایی کتباً اعلام رضایت نماید و این رضایت، باید مبتنی بر اطلاعات دقیق و کافی در خصوص ماهیت، محتوا و طول مدت تدبیر اتخاذی و پیامدهای امتناع از همکاری یا پیامدهای عدم اجرا و تکمیل برنامه باشد. در جهت تقویت مشارکت والدین، دولت‌های عضو ممکن است الزامی دانستن رضایت والدین را نیز مخصوصاً در ارتباط با اطفال کمتر از ۱۶ سال بررسی کنند؛

لازم است موارد امکان توسط به قضاودایی در قانون به طور دقیق مقرر شده باشد، همچنین اختیارات پلیس، دادستان‌ها و سایر نهادها برای تصمیم‌گیری در این زمینه، باید ضابطه مند و تحت نظارت باشد تا بویژه از اعمال تبعیض نسبت به طفل احتراز شود؛

در ارتباط با مناسب بودن و مطلوبیت برنامه قضاودایی معینی که توسط مقامات صالحه پیشنهاد می‌شود و نیز در رابطه با امکان بازنگری در تدبیر اتخاذی، باید به طفل فرصت داده شود که ارائه مساعدت حقوقی و کیل یا مساعدت مناسب دیگر را تقاضا کند؛

تکمیل برنامه قضاودایی توسط طفل، باید به مختومه شدن قطعی و نهایی پرونده منتهی شود. اگرچه برای مقاصد اداری و اعمال نظارت بعدی، ممکن است از جریان قضاودایی صورت گرفته، اسناد محرمانه‌ای نگهداری شود، این اسناد نباید به عنوان «سابقه کیفری» محسوب شوند و طفلی که قبلاً مشمول قضاودایی قرار گرفته، نباید به منزله طفلی که دارای سابقه محکومیت قضائی است، تلقی شود. اگر از جریان امر، سابقه‌ای به هر شکل ثبت می‌شود،

دسترسی به اطلاعات مورد نظر منحصرأ و آن هم برای زمان محدودی مثلاً حداکثر به مدت یک سال، ممکن است برای مقامات صالحه مسئول رسیدگی به امور اطفال معارض با قانون تجویز گردد

۳- پاسخ‌های تعیین کننده سرنوشت کودکان و نوجوانان متهم

در این زمانه، کارکرد نهادهای پیش دادرسی تا اندازه‌ای متحول شده است. چنان که؛ دیگر این نهادها صرفاً به دنبال تعقیب متهمان و گردآوری دلیل جهت اثبات دعوای کیفری نیستند، بلکه گاه به مناسبت به آنها اختیار داده شده تا از شماری ضمانت اجراها برای پاسخ‌دهی به جرم بهره گیرند. در واقع، این نهادها که پیشتر فقط آماده کننده ی پرونده‌های کیفری بودند، این روزها علاوه بر انجام دادن این تکالیف سنتی خود، در راستای تعیین سرنوشت دعوای کیفری آن هم در مرحله پیش دادرسی گام بر می‌دارند. این سیاست که به توسعه یافتن مأموریت نهادهای پیش دادرسی انجامیده است، اسباب «قضاوتی شدن مرحله پیش دادرسی» را پدید آورده است. قضاوتی شدن مرحله پیش دادرسی به این معناست که نهادهای تعقیب و تحقیق کننده نیز مانند دادگاه‌ها می‌توانند به مناسبت و با توجه به شرایط متهمان، بزه دیدگان و ماهیت رفتارهای مجرمانه به ارائه یک پاسخ بازپرورانه، توان گیرانه و چه بسا ترمیمی مبادرت ورزند.

این رویکرد، در پهنه آیین دادرسی کیفری به سرعت مورد توجه قرار گرفته است تا در پرتو آن امکان پاسخ‌دهی سریع به کودکان نوجوانان متهم فراهم شود. به هر رو، بر اساس یافته‌های جرم‌شناسی تعامل گرا میان حضور مدت‌دار کودکان و نوجوانان متهم و گرایش آنان به پایداری در ورطه بزهکاری پیوند وجود دارد. از این رو، واگذاری اختیار پاسخ‌دهی به این دسته از متهمان در مرحله پیش دادرسی می‌تواند ضمن کم مدت کردن حضور آنان در عرصه عدالت کیفری به ارائه یک پاسخ به منظور بازسازی نظام شخصیتی این کودکان و نوجوانان بیانجامد. به این ترتیب، سیاست‌گذاران جنایی ایران به ویژه از رهگذر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به مراجع

قضایی رسیدگی کننده به جرایم کودکان و نوجوانان اختیار تعیین سرنوشت دعوای کیفری در مرحله پیش دادرسی را داده‌اند.

پاسخ دهی به کودکان و نوجوانان متهم در این مرحله به شکل‌های مختلف صورت می‌پذیرد. اما، به طور کلی می‌توان آنها را در دو دسته توافقی و ترمیمی تقسیم کرد. پاسخ‌های توافقی آیین دادرسی کیفری اسباب مصالحه میان مقام‌های قضایی و کودکان و نوجوانان متهم و پاسخ‌های ترمیمی موجبات سازش میان کنش‌گردشگران دعوای کیفری (یعنی، کودکان و نوجوانان متهم و بزه‌دیدگان) را فراهم می‌آورند.

۳-۱- پاسخ‌های توافقی ناظر به کودکان نوجوانان متهم

راهبرد توافقی شدن آیین دادرسی کیفری در این زمانه از سوی سیاست‌گذاران جنایی برای پاسخ دهی به شماری از بزهکاران شناسایی شده است. براساس این راهبرد، مقام‌های قضایی و مرتکبان رفتارهای مجرمانه در خصوص چگونگی تعیین سرنوشت دعوای کیفری گفتگو می‌کنند. در واقع، سازش / مصالحه مقام‌های قضایی به عنوان پاسدار ارزشهای بنیادی اجتماعی و متهمان بزه‌کاران به عنوان ناقصان باید‌ها و نبایدهای کیفری بنیان تصمیم‌گیری در خصوص سرنوشت دعوای کیفری قرار می‌گیرد.

راهبرد مذکور در پرتو تحولات تقنینی - کیفری مورد توجه تصمیم‌گیران سیاست جنایی ایران واقع شده است و بر این اساس شماری از جلوه‌های آن جهت پاسخ‌دهی به جرم در مرحله‌های مختلف فرایند کیفری از جمله مرحله پیش دادرسی جایگاه قانونی پیدا کرده‌اند. به این ترتیب، در عرصه آیین دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان تعدادی از شیوه‌های راهبرد مذکور برای پاسخ‌دهی به این متهمان رسمیت یافته‌اند تا به این واسطه مصالحه مقام‌های قضایی کودکان و نوجوانان متهم تعیین کننده سرنوشت دعوای کیفری باشد.

۳-۱-۱- بایگانی کردن پرونده:



بایگانی کردن پرونده به این معناست که دادستان پس از اتخاذ تصمیم مبتنی بر عدم تعقیب دعوای کیفری دستور ضبط آن را در قسمت داسرا می دهد. در واقع، دستور دادستان به ثبت و ضبط پرونده قضایی کیفری در قسمت بایگانی داسرا می انجامد. این شیوه معمولاً نسبت به جرم‌های کم اهمیت و بزه کاران بدون پیشینه کیفری به کار می رود. در خصوص بزهکاران خردسال یا نوجوانان بایگانی کردن پرونده یکی از بهترین روش‌های جایگزین تعقیب به شمار می رود زیرا طفل بزه کار را از فرآیند رسمی تعقیب دور کرده و مانع الصاق انگ مجرمیت به او می شود.

این روش دارای دو نوع ساده و مشروط است. در گونه ساده دادستان پس از سنجش اوضاع و احوال می تواند نسبت به کنارگذاری پیگرد دعوای کیفری و مختومه کردن پرونده مبادرت ورزد؛ بی آنکه برای اجراء شدن این شیوه بزه کار را به انجام یک سری اقدام‌ها مکلف سازد. اما در گونه دوم معمولاً تصمیم دادستان در این زمینه با تحمیل شرایطی بر بزه کار همراه است. به این صورت که دادستان کنارگذاری تعقیب دعوای کیفری را به متعهد شدن بزه کار به انجام اقدام‌هایی که می توانند جنبه اصلاحی- درمانی، توان گیر و ترمیمی داشته باشند، منوط نماید. بنابراین، در روش مذکور دادستان پس از توافق با بزهکار و پذیرش تعهدها از سوی وی می تواند نسبت به تعقیب نکردن دعوای کیفری تصمیم گیری کند.

به این سان، بایگانی کردن پرونده‌ها شیوه‌ای است که پس از توافق دادستان و بزه کار بر کنارگذاری تعقیب دعوای کیفری در برابر متعهد شدن بزه کار به اقدام‌هایی مانند مراجعه به مراکز اصلاحی- درمانی، ممنوعیت از اقامت در مکان‌های ویژه و جبران خسارت بزه دیده اتخاذ می شود.

در نظام کیفری ایران، بایگانی کردن پرونده‌های قضایی- کیفری تاکنون صرفاً به شکل ویژه به رسمیت شناخته شده است. شماری از مقررات تقنینی ناظر به گونه‌های خاص بزهکاری این شیوه را در صورت احراز شرایطی

شناسایی نموده‌اند. برای نمونه، ماده ۲۲ قانون مربوطه به تشکیل شرکت پست ۱۳۶۶ در این زمینه مقرر کرده که: «چنان چه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از جرایم مذکور در مواد ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰ شده باشد و دادستان تشخیص دهد با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تعهد تأدیب خواهد شد و خسارات وارده به صاحب کالا را جبران نموده باشد و اعمال یکی از موارد تأدیب فوق پرونده را بایگانی می نماید. دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه حق اعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد».

اما نویسندگان آیین دادرسی کیفری از رهگذار ماده ۸۰ به گونه‌ای فراگیر این روش را مورد توجه قرار داده‌اند. بر اساس ماده مذکور «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنان که شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت موثر کیفری، دادستان می‌تواند پس از تفهیم اتهام و با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یکبار از تعقیب متهم خودداری و قرار بایگانی کردن پرونده را صادر کند». پیش‌بینی سازوکار بایگانی کردن پرونده در قانون آیین دادرسی کیفری گامی موثر در جهت پیشرفت نظام عدالت کیفری ایران به شمار می‌رود ولی بهتر بود، امکان توسل به این راهکار در خصوص جرایم ارتكابی از سوی اطفال به صورت مجزا از بزرگسالان پیش‌بینی می‌شد و دامنه جرایمی که قابلیت بایگانی کردن پرونده در آنها وجود دارد گسترش می‌یافت.

۳-۱-۲- تعویق تعقیب دعوای کیفری

تعقیب همه متهمان، به ویژه در جرم‌های کم اهمیت که تراکم پرونده‌های کیفری را در بر دارد، ممکن است از نظر دادستان سودمند نباشد، با این وجود همیشه شرایط متوقف ساختن دادرسی مهیا نیست؛ بدین جهت باید بستر قانونی را برای دادستان فراهم نمود تا در راستای ایجاد شرایط توقف دادرسی اقدام نماید.

تعویق تعقیب پاسخی است که به موجب آن دادستان می‌تواند ادامه پیگرد پرونده‌های کم‌اهمیت را برای دوره‌ای معین به تأخیر اندازد تا متهم فرصت جلب رضایت بزه دیده را بیابد. نتیجه جلب رضایت بزه دیده و گذشت او در جرایم تعزیری قابل گذشت، صدور قرار موقوفی تعقیب است. جرایم تعزیری گذشت‌ناپذیر نیز، امکان اجرای یک سری از پاسخ‌های دیگر را فراهم می‌سازد؛ مانند تعلیق تعقیب، از این رو در ماده ۸۱ آیین دادرسی کیفری، که برای نخستین بار در حقوق کیفری ایران این پاسخ را در سطح تقنینی مورد توجه قرار داده است. امکان تعویق تعقیب در هر دو دسته جرائم مذکور پیش‌بینی شده است. این ماده مقرر نموده است «در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ که قابل تعلیق هستند، دادستان می‌تواند با درخواست متهم موافقت و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، مهلتی که بیش از دو ماه نباشد به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند.»

به موجب این ماده، تعقیب متهم در جرایم تعزیری درجه شش تا هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، قابل تعویق نیز می‌باشد؛ اما از آنجا که به موجب ماده ۹۳ قانون مجازات اسلامی، در مورد اطفال، مجازات جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت قابل تعلیق است، بنابراین به نظر می‌رسد تعقیب اطفال بزه‌کار مرتکب جرایم تعزیری درجه پنج نیز باید قابل تعویق باشد. با توجه به تأثیر گذشت شاکی در جرایم مستوجب قصاص و دیه و بزه قذف، که به کنارگذاری قصاص، دیه و شلاق می‌انجامد، باید امکان تعویق تعقیب در این جرایم نیز فراهم شود.

۳-۱-۳- تعلیق تعقیب دعوای کیفری

این روش نیز از جمله پاسخ‌های توافقی آیین دادرسی کیفری ناظر به کودکان و نوجوانان متهم است که بر اساس آن تعقیب به این دسته از متهمان برای یک دوره مشخص به حالت تعلیق در می‌آید. به این سان، معلق کردن پیگرد دعوای کیفری برای مدت معین را تعلیق تعقیب دعوای کیفری گویند. این شیوه به کودکان و نوجوانان

متهم فرصت می‌دهد تا بدون محاکمه شدن در بستر سنتی آیین دادرسی کیفری نظام رفتاری خود را تغییر داده و به سمت هنجارمندی پیش روند. تعلیق تعقیب دعوای کیفری در پهنه سیاست جنایی ایران دارای سابقه است. این روش برای نخستین بار در سال ۱۳۵۲ و از رهگذار ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قانون آیین دادرسی کیفری شناسایی شد. اما، از آن هنگام این شیوه با تحولات متعددی مواجه گردیده است. به گونه ای که در سال ۱۳۵۶ و به موجب ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری شماری تغییرها در شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری صورت گرفته است و یا در این روزگار تردیدهای بنیادی در خصوص چگونگی بهره جستن از آن پدید آمده است. با وجود این، مقام های قضایی می‌توانستند با توجه به موازین پیش بینی شده در ماده ۲۲ قانون مذکور از این شیوه برای پاسخ دهی به کودکان و نوجوانان متهم استفاده کنند. به ویژه این که؛ اداره کل امور حقوقی قوه قضاییه در نظریه های متعددی از جمله نظریه شماره ۷/۸۹۶۷ مورخ ۵ اردیبهشت ۱۳۷۴ و نظریه شماره ۷/۳۵۷۷ مورخ ۷ مرداد ۱۳۸۲ صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری بر پایه ماده ۲۲ قانون مزبور را امکان پذیر پنداشته بود. به این سان، با در نظر داشتن شرایط مندرج در ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری ۱۳۵۶ در خصوص «.. کلیه اتهامات از درجه جنحه... هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم نماید، دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را با رعایت تبصره های ۱ و ۲ ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی معلق سازد: (۱) اقرار متهم حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد. (۲) متهم سابقه محکومیت کیفری موثر نداشته باشد. (۳) شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد».

به این ترتیب، قضات رسیدگی کننده به جرم های کودکان و نوجوانان می‌توانستند در صورت احراز شرایط پیش بینی شده در ماده ۲۲ قانون مذکور تا پیش از نخستین جلسه محاکمه کیفری به صدور این قرار مبادرت ورزند.

البته؛ با توجه به این که در ماده پیش گفته مقرر شده بود که: «دادستان رأساً می تواند تعقیب کیفری را معلق سازد» تردیدهایی نسبت به اختیار قضات در زمینه صدور این قرار پدید آمده است.

به نظر می رسد، با توجه به ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ مبنی بر واگذاری اقدام های پیش دادرسی مربوط به بزه کاری کودکان و نوجوانان قضات دادگاه های ویژه کودکان و نوجوانان می توانستند در صورت مصلحت و احراز شرایط پیش بینی شده این قرار را صادر نمایند.

بنابراین، صدور این قرار صرفاً در انحصار دادستان ها نبود و دیگر مقام های قضایی که در مرحله پیش دادرسی تصمیم گیری می کردند، نیز اختیار داشتند از این روش بهره گیرند. چه این که، این شیوه برای ارفاق مرتکبان شماری از جرم ها که پیشیمان هستند، همواره با نظام عدالت کیفری همکاری می کنند و معلق کردن تعقیب کیفری آنان می تواند به مصلحت باشد، شناسایی می شود.

طبیعتاً؛ هر یک از مراجع قضایی که تعقیب متهمان و انجام اقدام های پیش دادرسی را به عهده داشتند، می توانستند از این شیوه استفاده کنند؛ خواه این مرجع دادرسی و خواه دادگاه باشد. پس، پیش بینی واژه «دادستان» در ماده ۲۲ قانون مذکور به این معنا بود که به طور کلی نهادهای تعقیب کننده متهمان و انجام دهنده اقدام های پیش دادرسی می توانستند در صورت مصلحت به تعلیق تعقیب دعوی کیفری مبادرت ورزند. از این رو، قضات دادگاه های ویژه کودکان و نوجوانان اختیار داشتند؛ آن گاه که به مصلحت بود؛ تعقیب کودکان و نوجوانان متهم را معلق سازند.

در همین راستا، اداره کل امور حقوقی قوه قضاییه به موجب نظریه شماره ۷/۸۹۶۷ مورخ ۵ اردیبهشت ۱۳۷۴ بیان کرده بود که: «قرار تعلیق تعقیب که به استناد ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶

صادر می شود، در نقاطی که دادگاه های عمومی تشکیل و دادسرا حذف شده است، به تجویز تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب توسط مرجع رسیدگی صادر خواهد شد».

پیداست که این نظریه نیز بر امکان صدور این قرار از سوی آن دسته از دادگاه ها که اقدام های پیش دادرسی به آن ها واگذار شده بود، تأکید داشت. بر این اساس، دادگاه های ویژه رسیدگی کننده به جرایم این متهمان که تنها نهاد تعقیب کننده و انجام دهنده اقدام های پیش دادرسی مربوط به بزه کاری این دسته به شمار می رفتند، می توانستند در جهت تعلیق تعقیب دعوای کیفری مربوط به نابالغان متهم گام بردارند.

البته؛ در خصوص بالغان زیر هیجده سال با توجه به این که دادسرا همواره اقدام های پیش دادرسی را انجام می داد، قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری از سوی دادستان صادر می شد. اگرچه، بر پایه تبصره ماده ۲۲۰ باید «به کلیه جرایم اشخاص بالغ کم تر از هیجده سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی...» می گردید. بنابراین، محاکمه بالغان زیر هیجده سال صرفاً به دادگاه های عمومی ویژه کودکان و نوجوانان واگذار شده بود و مطابق بند الف ماده ۴ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱ اقدام های پیش دادرسی مربوط به جرایم این دسته از سوی دادسرا صورت می پذیرفت. پس، دادستان می توانست در صورت مصلحت به تعلیق تعقیب دعوای کیفری مربوط به آنان مبادرت ورزد.

۳-۲- پاسخ های ترمیمی ناظر به کودکان و نوجوانان متهم

راهبرد عدالت ترمیمی که به دنبال شناسایی نقش بزه دیده در فرآیند پاسخ دهی به بزه کاری است، در این زمانه به صورت جدی مورد توجه سیاست گذاران جنایی قرار گرفته است. چنانکه؛ در پرتو این توجه شماری از انواع پاسخ های سامانه عدالت کیفری با ماهیت ترمیمی / جبران کننده پیش بینی می شوند. در واقع، تحت تأثیر این

راهبرد، واکنش های ترمیمی هم در کنار سایر ضمانات اجراها وارد پهنه عدالت کیفری شده اند تا بر این اساس کارگزاران عدالت کیفری به مناسبت از هر یک از آن ها برای پاسخ دهی به بزه کاری استفاده کنند.

بهره گیری از پاسخ های ترمیمی در عرصه آیین دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان انکار ناپذیر شده است. به هر رو، وضعیت ویژه و مصلحت های این دسته از متهمان تصمیم گیران سیاست جنایی را بر آن داشته است تا این نوع پاسخ ها که بر روا داری کیفری استوار می باشد، را تا آن جا امکان پذیر است، به رسمیت بشناسند. در پهنه سیاست جنایی ایران نیز جلوه هایی از این توجه خصوصاً در دهه گذشته مشاهده می شود.

۳-۲-۱- قرار ترک تعقیب: (المدعی هوالذی یترک لوترک الخصومه)

تعقیب در لغت به معنای دنبال کردن، به کوشش در طلب چیزی، از پی چیزی رفتن، دنباله ی کیفری است. و در اصطلاح عبارت است از توسل به یک عمل قضایی برای وصول به گرفتن حکم یا قرار یا اجرای آنها، یا به عبارت دیگر اقدامات کیفری به منظور کشف جرم و مجرم.

فضای فکری از قرن ۱۸ به بعد از جرم مداری به مجرم مداری و سپس به بزه دیده مداری تغییر رویکرد نمود. سزار بکاریا در سال ۱۷۶۴ با رساله ی جرایم و مجازات ها حقوق کیفری را بر محور جرم مداری تدوین کرد چه در مقوله ی شکلی و چه ماهوی. لذا کیفر و مکافات دادن بزهکار، با عنایت به درجه ی وخامت و شدت عمل مجرمانه و بدون توجه به انگیزه ی مرتکب آن و اوضاع و احوال مشرف بر جرم بود. در سال ۱۸۷۶ با انتشار کتاب انسان جنایتکار اثر سزار لمبروزو نگرش از جرم به مجرم تغییر پیدا کرد و بستر ساز رشته ی جرم شناسی گردید. کمتر از یک قرن پس از تولد جرم شناسی، جرم شناسان در مقام حل معمای بزهکاری و علت شناسی جرم، پژوهش های خود را بر کنشگر دیگر بزهکاری یعنی بزه دیده، متمرکز کردند تا سهم، نقش، شخصیت و منش وی را در تکوین جرم و نیز در اقامه، تعقیب و در نهایت سقوط دعوی برآورد نمایند، که حاصل آن بحث

جدیدی به نام بزه دیده شناسی است. تا چند دهه ی پیش زیان دیده از جرم، نقش چندانی در طرح، تعقیب و به طور کلی سرنوشت دعوی کیفری ایفاء نمی کرد، بطوریکه در اغلب کشورهای رومی-ژرمن از اوایل قرن نوزدهم جز در موارد استثنائی به قربانی جرم و بزه دیده توجه نمی شد. با این همه با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، بزه دیده از دیدگاه جرم شناسی و سیاست جنایی مورد توجه قرار گرفت و قانونگذاران کیفری براساس همین رهیافت عقیدتی-حمایتی، به خواسته و سرنوشت بزه دیده در مراحل مختلف فرایند کیفری از شروع تعقیب گرفته تا چگونگی اجرای مجازات توجه کرده اند.

در قلمرو نظام کیفری ایران جرایم یا حیثیت عمومی دارد یا حیثیت خصوصی (مواد ۹ و ۱۱ ق.آ.د.ک). برای تعقیب جرایم دارای حیثیت عمومی نیازی به اعلام شاکی خصوصی نیست و دادستان به هر نحوی که از وقوع آن مطلع گردد، مکلف است مرتکب را تحت تعقیب قرار دهد. زیرا تعقیب در اینگونه جرایم برای دادسرا وظیفه و تکلیف است و دادسرا نمی تواند از اجرای این تکلیف قانونی خود امتناع ورزد و یا در عمل به آن تسامح و تعلل کند، اما در جرایم دارد حیثیت خصوصی دادسرا وقتی شروع به تعقیب و تحقیق می کند که شاکی یا مدعی خصوصی آن را بخواهد.

تفاوت درخواست ترک تعقیب و گذشت شاکی خصوصی: با گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت به استناد مواد ۱۳ و ۱۲ ق.آ.د.ک دادسرا یا دادگاه حسب مورد قرار موقوفی تعقیب صادر می کند که از اعتبار امر مختومه برخوردار است و شاکی نمی تواند مجدداً طرح شکایت نماید زیرا گذشت باید منجر باشد تا منشأ اثر شود مواد (۱۰۰ و ۱۰۱ ق.م.ا) اما با درخواست مدعی مبنی بر ترک تعقیب، قرار ترک تعقیب صادر می شود که از اعتبار امر مختومه برخوردار نیست و برای شاکی حق شکایت مجدد وجود دارد ماده ی ۷۹ ق.آ.د.ک.

در سال ۱۲۹۱ مطابق ماده ۸۹ قانون اصول محاکمات جزایی در صورت جنون یا اختلال در مشاعر قرار ترک تعقیب صادر می شد. در حالیکه در سال ۱۳۷۸ مطابق با ماده ی ۹۵ ق.آ.د.ک و همچنین در سال ۱۳۹۲ مطابق با مواد ۳۷۰، ۲۰۲، ۵۰۲، ۵۰۳، ۱۳ ق.آ.د.ک قرار موقوفی تعقیب صادر می کند و وفق ماده ی ۱۴۹ ق.م.ا.شخص مجنون فاقد مسئولیت کیفری است. بنابراین ماده ی ۸۹ قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۱ با تبصره ی ۱ ماده ۱۷۷ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ و ماده ی ۷۹ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ کاملاً متفاوت است. علاوه بر موارد مذکور مواد دیگری از قوانین شکلی (قانون آیین دادرسی کیفری) و ماهوی (قانون مجازات اسلامی) سابق و حال صدور قرار ترک تعقیب را به شرح ذیل مورد توجه قرار داده است.

۱- مواد ۳، بند ۲ ماده ی ۶، مواد ۸، ۳۶، ۷۲، ۲۷۷ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸.

۲- مواد ۱۱ بند ب ماده ی ۱۳، ۱۲، ۷۰، ۴۸۳ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲.

۳- بند ۱ ماده ی ۲۲، مواد ۲۴۹ و ۷۲۷ ق.م.ا.شخص ۱۳۷۰.

۴- بند الف و پ ماده ی ۳۸، ۳۸۶ ق.م.ا.شخص ۱۳۹۲.

وانگهی معرفی حقوق جدید بزه دیده جزئی از عدالت ترمیمی است. عدالت ترمیمی دعوتی است به مشارکتی کامل، اتفاق نظر و اجماع، این بدان معنا است که بزه کاران، بزه دیدگان، جامعه ی محلی در اجرای عدالت درگیر شده اند.

جرایم مشمول صدور قرار ترک تعقیب: با توجه به تصریح ماده ی ۷۹ ق.آ.د.ک، تنها جرایمی که در همه ی فرایند رسیدگی کیفری و حتی اجرای آن تابع نظر شاکی یا مدعی خصوصی است (جرایم قابل گذشت) امکان پذیر است. یعنی چنانچه جرمی باشد که با شکایت شاکی صرفاً شروع به رسیدگی می شود و پس از آن تعقیب

این موضوع جنبه‌ی عمومی پیدا می‌کند از جرایم مشمول صدور قرار ترک تعقیب خارج است. نظریه‌ی مشورتی ۷/۷۹۷۸-۲۹-۱۳۸۰/۱۰-۱۰، اداره‌ی، حقوقی قوه قضائیه.

قابلیت صدور این قرار تا چه زمانی است: با توجه به صراحت ماده‌ی ۷۹ ق.آ.د.ک، بازه‌ی زمانی برای صدور قرار ترک تعقیب حداکثر تا پیش از صدور کیفرخواست است. یعنی پس از صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه صدور قرار ترک تعقیب وجهه‌ی قانونی ندارد.

اما سؤال این جاست در حالی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود ماده‌ی ۳۴۰ ق.آ.د.ک یا در مرحله‌ی بدوی حکم به نفع متهم صادر شده باشد و شاکی دعوای بدوی درخواست تجدیدنظر نماید آیا در اثنای آن می‌تواند درخواست ترک محاکمه را بنماید؟ با توجه به تصریح ماده‌ی ۷۹ ق.آ.د.ک امکان صدور آن بعد از صدور کیفرخواست وجود ندارد. چرا که قانونگذار اشاره نموده است که شاکی می‌تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند. اما می‌توان توجیه نمود وقتی شاکی حق درخواست تجدیدنظر دارد و درخواست وی در دادگاه تجدیدنظر مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. پس در اثنای رسیدگی می‌تواند درخواست ترک محاکمه را بنماید. و از طرفی با توجه به سکوت قانونگذار و اینکه تحقیقات مقدماتی در جرایمی که مستقیماً در دادگاه رسیدگی می‌شود در همان دادگاه صورت می‌پذیرد.

مضافاً آنکه با توجه به ملاک مواد ۸۰، ۸۱، ۸۴ ق.آ.د.ک در خصوص بایگانی کردن پرونده، تعلیق تعقیب و توقف تحقیقات و مواد ۸۲ و ۱۰۴ در خصوص ارجاع به میانجیگری، دادگاه این اختیار را دارد.

به نظر می‌رسد منعی برای اقدام برای دادگاه در جرایم تعزیری درجه‌ی ۷ یا ۸ وجود نداشته باشد. ضمن آنکه توجه به سیاست قانونگذار مبتنی بر رعایت حقوق بزه دیده و متهم تقاضای چنین خواسته‌ای از سوی شاکی و با توجه به تفسیر موسع قوانین کیفری شکلی بلامانع می‌باشد.

۳-۲-۲- میانجی‌گری

میانجی‌گری یعنی «حل و فصل دوستانه اختلافات، خارج از دادگاه» ثمره «عدالت ترمیمی» است که ابتدا در انگلستان آغاز شده و برای احیای تعادل بین طرفین جرم یعنی بزه‌کار و بزه‌دیده تأکید دارد. این روش مبتنی است بر دخالت دادن شخص ثالث (غیرمقام رسمی قضایی) جهت تسکین حس انتقام‌جویی بزه‌دیده.

تراکم پرنده‌ها و به دنبال آن افزایش کار دادگاه‌ها از یک سو و افزایش جمعیت زندان‌ها و بالتبع افزایش رقم جمعیت کیفری که منجر به کاهش اعتماد مردم به دستگاه قضایی به عنوان نهاد حل‌کننده معضلات قضایی کیفری می‌گردد، از سوی دیگر، جرم‌شناسان و فعالان سیاست کیفری را به سمت شناسایی نهاد پیراقضایی و در معنایی جامعوی به نام میانجیگری سوق داد.

این در حالی است که عدالت کیفری نیز از دو دهه پیش به تدریج زمینه را به روی مشارکت مردمی که میانجی‌گری یکی از بارزترین جلوه‌های آن است فراهم نمود. (ماسوری، ۱۳۸۸، ۹). در واقع این فرایند یکی از گسترده‌ترین برنامه‌های عدالت ترمیمی در جهت برقراری ارتباط مستقیم بزه‌دیده و بزه‌کار است. حتی در معنای عام می‌توان نهاد میانجی‌گری را به عنوان نهادی که در هر مرحله از رسیدگی به جرم قابل استفاده است دانست. به عبارت روشن‌تر این نهاد از بدو ارتکاب جرم تا مرحله صدور حکم و اجرای آن کارآیی لازم را دارد. در فرایند عدالت ترمیمی میانجی‌گر به عنوان شخص ثالث سعی در نزدیک نمودن بزه‌دیده و بزه‌کار و حل اختلافات ناشی از ارتکاب جرم فی‌ما بین این دو دارد. (شیری، ۱۳۸۵، ۳۳).

در حقیقت امر، میانجی‌گری به عنوان نهاد مردمی یک فرآیند سه‌طرفه‌ای است که تشریفات فرآیند کیفری را ندارد و براساس رضایت بزه‌دیده یا شاکی و توافق وی با متهم یا بزه‌کار با حضور شخصی به نام میانجی به منظور

حل و فصل اختلافات و مسایل مربوط به جرم آغاز می گردد. در واقع، میانجی گر به عنوان رابط میان بزه دیده و بزهکار سعی در ایجاد سازش بین طرفین بدون درگیری کیفری دارد.

گرچه این نهاد در وهله اول هدف خود را ترمیم خسارات وارده به بزه دیده بدون طی مسیر کیفری می داند، اما در همین راستا کاهش پرونده های متروکه کیفری و جمعیت کیفری از بدیهیات این امر که خود اصلاح بزهکار و آرامش بزه دیده به دور از هیاهوی کیفری را به دنبال دارد و این همان هدف والایی است که عدالت ترمیمی از بدو تولد خود به دنبال آن بوده است.

یکی از بازتاب های عملی حقوقی نهاد میانجی گری کیفری را می توان پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان برشمرد. از همین روی اسناد بین المللی همواره در بحث پیشگیری از بزهکاری اطفال، یکی از کارآمدترین ابزارها را بهره مندی از این نهاد دانسته اند. رهنمودهای سازمان ملل در مورد پیشگیری از بزهکاری اطفال که به رهنمودهای ریاض معروف است، در بند ۱۸ پاراگراف ۹ در بخش ۳، مشارکت کودک بزهکار در برنامه هایی چون کمک به جبران خسارت بزه دیدگان را یکی از راه های پیشگیری عمومی از ارتکاب جرم و تکرار آن برشمرده است. حتی در مقررات بیجینگ در خصوص قضازدایی از جرایم اطفال و نوجوانان، میانجی گری را یکی از متداول ترین نهادهای این امر دانسته است. طبق مفاد ماده ۶ این مقررات: «برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان باید خدمات و برنامه های اجتماعی به وجود آید؛ به ویژه در جایی که هنوز هیچ نهاد مربوط به اطفال تأسیس نشده است، از موسسه های رسمی که مسئولیت کنترل اجتماعی را برعهده دارند، فقط باید به عنوان آخرین راه چاره استفاده کرد». این امر نشان گر التفات سازمان جهانی در ارتباط با مقوله کارآمدی میانجی گری کیفری در خصوص کودکان و نوجوانان بزهکار است.

در واقع، استفاده از نهاد میانجی گری کیفری به عنوان یکی از ابزارهای عدالت ترمیمی در جهت احقاق حق بزه دیده به خصوص در مواردی که مرتکب جرم طفل یا نوجوان است، نه تنها زمینه مشارکت عملی طفل یا نوجوان را در جبران خسارت بزه دیده فراهم می نماید و به گونه ای واقعی لزوم رعایت حقوق فردی و اجتماعی سایر اشخاص را به طفل و نوجوان گوشزد می کند، بلکه از ورود طفل و نوجوان به محیط ناسالم زندان، دادسرا و دادگاه جلوگیری به عمل می آید.

در این فرایند طفل یا نوجوان به عنوان عنصر اصلی و مرتکب جرم به طور مستقیم با میانجی صحبت می کند و حتی در مواردی میانجی در خصوص پذیرش مسئولیت ارتکاب جرم توسط طفل یا نوجوان از وی سوال می پرسد و در صورتی که وی قبح عمل خود و توجه مسئولیت به خود را بپذیرد، از بزه دیده جرم نیز دعوت به عمل می آید و درباره نحوه جبران خسارات از بزه دیده سوال می گردد و در صورتی که طفل و نوجوان بزهکار نیز این نحوه جبران را بپذیرد توافق نامه ای براساس این رضایت دو طرفه نوشته شده و به اطلاع قاضی می رسد و قاضی دستور اجرای آن را می نماید. (موذن زادگان، ۱۳۹۲، ۱۳۷).

با توجه به اهمیت جهانی یافتن میانجی گری کیفری و تأثیر به سزای آن در قضازدایی از جرایم اطفال و نوجوانان که خود باعث کاهش وصف مجرمانه یافتن رفتارهای این گروه و سهولت اعاده آنان به جامعه همگام با ارباب و تقبیح اعمال مجرمانه آنان گردیده است، اما در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به طور خاص به پیش بینی نهاد میانجی گری کیفری در رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان سخن به میان نیامده است، ولی در ماده ۸۲ به طور عام در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، امکان ارجاع امر به میانجی گری و در صورت حصول سازش، تعلیق تعقیب، پیش بینی شده است. البته؛ تعلیق تعقیب در این ماده پس از حصول سازش در جرایم قابل گذشت با جرایم غیرقابل گذشت متفاوت است. در جرایم قابل گذشت به محض گذشت شاکی، تعقیب متوقف می

گردد، اما در جرایم غیرقابل گذشت، پس از گذشت شاکی یا جبران خسارت وی یا توافق در خصوص جبران خسارت شاکی و در صورتی که متهم سابقه محکومیت کیفری نداشته باشد، مقام قضایی پس از اخذ توافق متهم می تواند تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. که در این موارد رعایت دستورات ماده ۸۱ ضروری است و در صورت عدم اجرای این دستورات، بدون عذر موجه، بنابر درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب لغو و تعقیب ادامه می یابد. از نکاتی که در این ماده به درستی اصلاح گردید استفاده از مقام قضایی به جای دادستان است، سابقاً در لایحه آیین دادرسی کیفری تنها ارجاع امر به میانجی گری توسط دادستان پیش بینی شده بود اما به دلیل ایراداتی که بر آن وارد بود تدوین کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری از عنوان مقام قضایی استفاده کردند. در واقع امکان اعمال ارجاع امر به میانجی گری توسط دادستان در عمل باعث می شد فقط، در مرحله دادرسی اجرا گردد، این در حالی است که ارجاع امر به میانجی گری به منظور قضازدایی بایستی علاوه بر مرحله دادرسی در مراحل قبل و بعد آن نیز امکان پذیر باشد، حتی در مواردی که ارجاع امر به میانجی گری در مراحل دادرسی امکان پذیر نیست بایستی وجود این امکان در دادگاه نیز امکان پذیر باشد.

نکاتی چند جهت اصلاح مواد مربوط به میانجی گری یا افزودن به آنها لازم به نظر می رسد: ۱- در ماده ۸۲ پیش بینی گردیده که دادستان می تواند برای حصول سازش، موضوع را به میانجی گری ارجاع دهد؛ اما میانجی گری به عنوان نمونه ای از انحراف نسبت به فرایند قضایی ممکن است در هر مرحله ای از جریان دادرسی اجرا شود، از این رو باید امکان ارجاع به میانجی گری علاوه بر مرحله دادرسی، در مراحل قبل و بعد آن یعنی برای پلیس و قاضی دادگاه هم پیش بینی گردد، زیرا اگر پلیس شرایط را برای ارجاع موضوع به میانجی گری مناسب ببیند و طرفین نیز مایل به این امر باشند، باید این اختیار را داشته باشد و نیازی به اطاله ی موضوع و ارجاع به دادرسی نیست. این امکان همچنین، از تماس بیشتر طفل با مقامات دستگاه عدالت کیفری نیز جلوگیری می کند.

۲- وجود امکان ارجاع موضوع به میانجیگری در مرحله دادگاه نیز ضروری است؛ چون ممکن است در مراحل قبل، شرایط ارجاع به میانجیگری وجود نداشته باشد. بنابراین، در صورت فراهم بودن این شرایط در مرحله دادرسی، قاضی دادگاه باید امکان ارجاع به میانجیگری را داشته باشد. این امکان موجب می‌شود از تحمیل پاسخی دیگر، در مرحله دادرسی، که ممکن است تنها منافع بزهکار یا بزه‌دیده را لحاظ کند یا شاید هم هیچ کدام، جلوگیری شود و با ارجاع به میانجیگری زمینه توجه و تأمین نیازهای بزه‌دیدگان و توجه به علل بزهکاری طفل و پاسخگو کردن او به وجود آید.

۳- نکته بعدی به افرادی که به عنوان میانجی نقش سازش‌دهنده را به عهده دارند. مربوط می‌شود؛ این افراد «بایستی از بین داوطلبان اعضاء سازمان های خیریه (حمایت اطفال - حمایت نوجوانان و ...) که آشنایی با علوم اجتماعی و روان‌شناسی دارند یا مددکاران اجتماعی انتخاب می‌شوند.» از این رو به نظر نمی‌رسد که نهادی مانند شورای حل اختلاف به عنوان میانجی بتواند انتظار ما از فرآیند میانجیگری را برآورده سازد، لذا باید در اجرای ماده ۸۴ قانون یاد شده، که چگونگی انتخاب اشخاص میانجی را به موجب آیین‌نامه‌ای دانسته که توسط وزیر دادگستری تهیه و تدوین می‌گردد، در تدوین آیین‌نامه مزبور دقت کنیم تا حداقل در پرونده‌های بزهکاری اطفال، افرادی به عنوان میانجی انتخاب شوند که دارای شرایط لازم بوده و بعضاً در موسسات خاصی که بدین منظور ایجاد می‌شود آموزش ببینند.

۴- در ماده ۸۲ یاد شده تنها به حل و فصل مسئله جبران خسارت توجه شده است و بیان گردیده که در صورت حصول به توافق در این زمینه، اگر جرم ارتكابی قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. این سبب می‌شود که به علل بزهکاری اطفال و نیازهای آنها توجهی نشود و هیچ اقدامی جهت پیشگیری از تکرار جرم طفل بزهکار به عمل نیاید. به همین جهت مناسب است که برنامه‌های میانجیگری با حضور خانواده بزهکاران یا حامیان آنها و

نمایندگان عدالت کیفری تشکیل شود تا علاوه بر توجه به نیازهای بزه‌دیده، نیازهای طفل بزه‌کار و علل ارتکاب جرم از سوی او مورد توجه قرار گیرد در این راستا تدابیری اتخاذ شود، مانند اخذ مشاوره درباره مصرف الکل و مواد مخدر، مشاوره خانوادگی و یا انعقاد قرارداد نظارت.

۵- مسئله دیگر اهمیت پیگیری و نظارت و اجرای توافقات تعهدات حاصله در جلسه میانجی‌گری است. به منظور « میانجی در خاتمه جلسه رسیدگی به طرفین می‌گوید که پس از ختم میانجی‌گری جلسات ملاقات کوتاهی برای ارزیابی ایفای تعهداتی که بر عهده طفل بزه‌کار نهاده شده، و دلگرمی برای بزه‌دیده است، مبنی بر اینکه طفل بزه‌کار سعی خود را در ترمیم لطمات وارده به وی خواهد نمود، مقرر می‌گردد تا چنانچه طفل بزه‌کار در ایفای تکلیفی که با توافق متقابل بر دوش او نهاده شده با مشکل مواجه شود، با ملاقات بزه‌دیده و میانجی در چنین جلساتی، به راهکار مناسب و قابل قبولی در این خصوص دست یابد». برای اینکه پیگیری و نظارت به درستی صورت بگیرد باید در جلسه میانجی‌گری روشن گردد که «چه کسی چه چیزی را مورد نظارت قرار می‌دهد و به چه کسی باید گزارش کند و این ناظر کی، کجا و تا چه اندازه نظارت کند؟ ثبت این موضوع که چه زمانی یک نتیجه خاص باید آغاز شود به اینکه کی آن نتیجه باید تکمیل شود، به نحو بسیار زیادی فرد ناظر را قادر به پیگیری می‌کند.» نتیجه میانجی‌گری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن، طی صورتمجلسی که به امضای میانجی‌گر و طرفین رسیده است، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد دادستان یا بازپرس ارسال می‌شود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آن در صورتمجلس الزامی است. (مه‌آبادی، ۱۳۹۳، ۸۶).

نتیجه گیری

در حوزه بزهکاری اطفال و در سطح بین المللی نیز سازمان ملل متحد با صدور اسناد الزام آور و ارشادی، حقوق این دسته از بزهکاران در ابعاد اصلاح، درمان و بازپروری را مورد توجه و تاکید قرار داده است و مقرراتی را به چگونگی پاسخ به کودکان و نوجوانان بزهکار اختصاص داده است.

. پاسخ هایی که با کاهش میزان مداخله دستگاه عدالت کیفری فرصت مداخله بزهکار و بزه دیده در زمینه پاسخ به جرم را فراهم می آورند تا نیازهای هر دو گروه در تعیین نوع پاسخ به جرم، ملاک تصمیم گیری باشد.

این پاسخ های اجتماعی با هدف مبارزه با تکرار جرم، از طریق بازسازی اجتماعی بزهکار، قدم در میدان اصلاح و تربیت اطفال بزهکار گذاشته اند و به جهت تنوع و گوناگونی دربردارنده برنامه های اصلاحی، درمانی و ترمیم متنوعی نیز هستند.

بنابراین، سازمان ملل با بیان این ممنوعیت ها و جایگزین، از رهگذر شماری از اسناد الزام آور و ارشادگر، دولت ها را به سمت ایجاد یک نظام کیفری توافقی با ماهیت ترمیمی حمایتی در قبال اطفال بزهکار رهنمون ساخته است.

در بررسی حقوق کیفری ایران، روشن شد که قانون گذار با رعایت ممنوعیت های مقرر در اسناد سازمان ملل و اعمال پاسخ های اصلاحی و تربیتی رویکرد اصلاح و درمان را مبنای قانونگذاری خود قرار داده اند. البته تنوع و غنای پاسخ های اصلاحی - تربیتی مقرر در برابر اطفال بزهکار چشمگیر نبوده است. اما مسئله مهم وجود یک مبنای افتراقی و روشن مبنی بر اصلاح و تربیت اطفال بزهکار، به کارگیری پاسخ های مورد تایید آموزه های علمی - کیفری آن زمان و منطبق با تعهدات بین المللی ایران، در زمینه پاسخ به اطفال بزهکار، بوده است. البته پاسخ های با جنبه ترمیمی نقش کمرنگی داشته اند.

منابع و مأخذ

منابع فارسی و عربی

- ۱- آشوری، محمد، سیاست های قضایی جدید در خصوص نوجوانان، گزارش کارگاه های آموزشی دادرسی ویژه نوجوانان در سال های ۸۰-۱۳۷۹.
- ۲- آقایی جنت مکان، حسین، حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه، انتشارات جاودانه، چاپ اول، ۱۳۹۶.
- ۳- اسدی، لیلیاسادات، تاثیر حقوق بشر بر مقررات دادرسی ایران ناظر به کودکان، انتشارات معاونت آموزشی پلیس پیشگیری، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۴- بلیغ، ناهید، داور، زهرا و همکاران، کنوانسیون حقوق کودک و بهره وری از آن در حقوق داخلی ایران، انتشارات گرایش، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۵- تدین، عباس، سن مسئولیت کیفری اطفال و واکنش های اجتماعی در برابر بزهکاری آنان در کشورهای اروپایی و ایران، مجموعه مقالات برگزیده همایش علمی کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان، معاونت آموزش پلیس پیشگیری، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- ۶- جمعی از نویسندگان، حقوق بشر در دستگاه قضایی، جلد اول، ۱۳۸۸.
- ۷- جمعی از نویسندگان، حقوق بشر در دستگاه قضایی، جلد دوم، ۱۳۸۸.
- ۸- رضوانی، محمد و طاهریان، میلاد، قضازدایی در عدالت کیفری اطفال و نوجوانان با تأکید بر اسناد بین المللی و نظام کیفری ایران، انتشارات بیتا، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
- ۹- سعیدنیا، محمدرضا، مجموعه قوانین و مقررات اطفال و نوجوانان انتشارات حقوقی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

- ۱۰- عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال، انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۱۱- عطایی جنتی، مجید، روش رسیدگی به پرونده های کیفری در دادسرا، انتشارات حقوق پویا، چاپ سوم، ۱۳۹۷.
- ۱۲-.....، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، مجد، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۳- معظمی، شهلا، دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان، انتشارات دادگستری، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- ۱۴- مهابادی، علی اصغر، آیین دادرسی کیفری کاربردی، انتشارات دوراندیشان، ۱۳۹۳.
- ۱۵- نیازپور، امیرحسین، حقوق کیفری کودکان و نوجوانان، انتشارات میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۶.
- ۱۶- پروانیان، امیر، بررسی تطبیقی حقوق کودک در اسناد و مقاله نامه های بین المللی با قوانین و مقررات داخلی، ۱۳۸۱، مجله ی دادرسی، شماره ی ۳۶، سال ششم.
- ۱۷- بابایی، محمدعلی و غلامی، میثم، مهمترین جلوه های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی، تهران، پژوهش نامه اندیشه های حقوقی، شماره ی ۱۳۹۱، ۳، صص ۶۴-۸۳.
- ۱۸- ساقیان، محمد مهدی، صادق زاده، مجید و همکاران، بررسی تحولات حقوق کودکان و نوجوانان بزه دیده در مرحله ی تحقیقات مقدماتی در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، نشریه ی اندیشه های حقوق کیفری، سال اول، شماره ی اول، زمستان ۱۳۹۴، صص ۸۳-۱۰۶.
- ۱۹- طالع زاری، علی، میانجی گری کیفری، سازوکارهای دیرین حل و فصل منازعات، مجله دادرسی، شماره ی ۱۳۹۲، ۱۰۱، صص ۵۴-۶۹.

۲۰- مؤذن زادگان، حسن علی، دادرسی کیفری ویژه اطفال در حقوق ایران، ندای صادق، سال نهم، شماره ی ۳۳، بهار ۱۳۸۳، صص ۱۳۹-۱۶۱.

۲۱-.....، کودکان و نوجوانان معارض با قانون و واکنش های اجتماعی در علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر آشوری)، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۲، صص ۱۲۲-۱۵۸.

- Ashworth. Andrew, Principles of Criminal Law, 4th edn., Oxford, Oxford University Press 2003.
- Banekas, Ilias & Susan Nash, International Criminal Law, Second Edition, Cavendish Publishing, 2003.
- Cassese, Antonio, International Criminal Law, 2nd New York, Second Edition, Cavendish Publishing, 2003.
- Cassese, Antonio (2008) . International Criminal Law . Second Edition.
- Chiesa, L.E. “Duress, Demanding Heroism, and Proportionality” , Vanderbilt Journal of Transnational Law, 2008.
- Cryer, Robert, Hakan Friman, Darryal, Robinson and Elizabeth, An Introduction to International Criminal Law and Procedure, 2nd edn, New York, Cambridge University Press. 2010.
- Darcy, Shane, “ Defences to International Crimes “, printed in Wiliam A. Schabas and Nadia Bernaz, Routlage Handbook of International Criminal Law, Routledge, 2011 .
- Ehrenreich, Brooks, R. “Law in the Heart of Darkness : Atrocity and Duress”, Virginia Journal of International Law, 2003.
- Epps, V., “The Soldiers Obligation to Die when Ordered to Shoot Civilians or Face Death Himself “, New England Law Review, 2003.
- **Documents**
- ICTY Chambers, Press Release, 2006, OK/MOW/1069e .